

بررسی حکم موسیقی بر اساس مقاصد شریعت

جمال فرزند وحی،^۱ طیب مرادی ده چراغی،^۲ سید نورالدین حسینی^۳
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۱۷)

چکیده

تحلیل طبیات و تحریم خبائث از مواضع دین مبین اسلام است؛ بر همین اساس است که اسلام توحید را واجب و رمز پیروزی بشریت قرار داده و در مقابل، شرک را تحریم کرده است. این قاعده در تمام عرصه‌های زندگی انسان رعایت شده است و اگر در جایی به ظاهر خلاف آن مشاهده شود، حتماً در پس آن حکمتی نهفته است. عده ای بر آن‌اند که اسلام هنر را به طور کلی و موسیقی را به طور خاص تحریم کرده است. این افراد کوشش می‌کنند برای ادعای خود دلایلی بیاورند؛ اما شارع حکیم به این اصل پایبند است که حکم هر مسئله را بر اساس جلب منافع و دفع مفاسد صادر نماید. هنر از جمله منافی است که از زندگی انسان جدا نمی‌شود و در شرایطی که سبب کمک‌رسانی به اسلام و مسلمانان باشد، به آن امر هم می‌شود. با این وصف، گاهی از هنر به گونه‌های مختلف و در شرایط متفاوت، با شیوه‌های ناپسند علیه اسلام و بشریت استفاده می‌شود. در این پژوهش، ابتدا موسیقی و مقاصد شریعت را تعریف نموده، سپس به بیان ارتباط میان موسیقی و مقاصد می‌پردازیم و با بررسی نصوص موجود در این موضوع، به این نتیجه می‌رسیم که موسیقی در تمام شرایط یک حکم ندارد. روش کار در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: احکام خمسه، غنا، موسیقی، موسیقی در اسلام، مقاصد شریعت.

۱. استادیار دانشگاه رازی / farzandwahy@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه رازی (نویسنده مسئول) /

moradiTaieb0@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه رازی / noradinhuseyni@yahoo.com

طرح مسئله

همان‌گونه که روشن است، خداوند انسان را به عنوان خلیفه در دنیا گماشته است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰): «من در زمین جانشینی خواهم گماشت» و آنچه را در آسمان و زمین است، برای وی مسخر کرده است: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ» (جاثیه، ۱۳): «و آنچه در آسمانها و آنچه که در زمین است، همه را از ناحیه خود مسخر شما ساخته است» و برای عملی شدن این مسئله، ابزار لازم را در اختیار انسان قرار داده و استفاده از این نعمتها را برای او ممکن ساخته است: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک، ۱۵): «او کسی است که زمین را برای شما رام گردانیده است؛ پس در اطراف و جوانب آن راه بروید و از روزی خدا بخورید و زنده شدن دوباره در دست اوست»؛ بدین ترتیب دیگر دلیلی برای پرهیز از زینتهای الهی که در اختیارش قرار داده است، وجود ندارد: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اعراف، ۳۲): «بگو چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگانش آفریده است و همچنین مواهب و روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است؟ بگو این (نعمتها و...) برای افراد باایمان در این جهان آفریده شده است. در روز قیامت اینها دربست در اختیار مؤمنان قرار می‌گیرد. این چنین، این آیات را برای کسانی توضیح می‌دهیم و تشریح می‌کنیم که آگاه‌اند و می‌فهمند».

یکی از زینتهایی که خداوند برای انسان قرار داده، هنر است. موسیقی یکی از گونه‌های هنر است که امروزه با کارکردهای گوناگون و در شکلهای متنوع ظاهر شده است. با توجه به جامعیت دین اسلام و جاوید بودن کتاب قرآن به عنوان یک معجزه، این انتظار وجود دارد که این کتاب الهی حکم و قواعد استفاده از این نوع وسایل زندگی را در اختیار ما قرار دهد.

تاکنون اکثر پژوهشها در صدد اثبات حکم حرمت و جواز برای موسیقی بدون توجه به مقاصد شارع حکیم در علت تحریم یا جواز آن بوده‌اند؛ پس لازم است مقاصد شارع حکیم، وجود اختلاف در نصوص، تضادهای معنایی و... بررسی شود تا مراد خداوند را درک کنیم و برای دیگران نیز روشن نماییم.

مفاهیم

۱. مقاصد

«مقاصد» جمع «مقصد» است (مرتضی زبیدی، بی‌تا، ۶۶/۱) و «مقصد» مصدر میمی از «قصد» با کاربردهای «قصدَ إلی، قصدَ فی، قصدَ ل» به معنای عزم، توجه، حرکت به سوی چیزی یا روی

آوردن به سوی آن است. از همین کاربرد است که گفته می‌شود: «إِلَى مَكَّةَ مَقْصَدِي، سَيِّءُ الْمَقَاصِدِ» (مختار، ۱۴۲۹ق، ۳/۱۸۲۰).

۲. شریعت

«شریعت» در لغت به معنای «راه ورود آب» است که مردم آن را گرفته، می‌نوشند؛ اما در متون دینی همگن با واژه‌های «شرح» و «شرعه» به معنای دین یا قریب به آن به کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۸/۱۷۵).

در اصطلاح، وجه تسمیه شریعت بر راه ورود آب این است که آب مایه حیات انسان، حیوان و گیاه است و دین اسلامی مایه حیات جانها، صلاح، پیشرفت و صلاحیت آن در دنیا و آخرت است؛ پس شریعت اسلامی منشأ تمام نیکی، رفاه و سعادت در دنیا و آخرت است. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، ۲۴): «ای مؤمنان، فرمان خدا را بپذیرید و دستور پیغمبر او را قبول کنید، هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی (مادی و معنوی و دنیوی و اخروی) بخشد» (خادمی، ۱۴۲۱ق، ۱۴).

۳. مقاصد شریعت

«مقاصد شریعت» اسم و لقب است برای علم و فنی از فنون شریعت اسلامی که مرکب از دو واژه «مقاصد» و «شریعت» است (همان، ۱۳).

شاطبی در تعریف مقاصد شریعت می‌گوید که شریعت برای مصالح بندگان بنا شده است؛ از این رو پس از بررسی کاربرد و نظریات گوناگون درباره مقاصد شریعت، چنین بیان شده است: مقاصد شریعت عبارت است از اهدافی که شریعت برای تحقق آن به منظور تحقق بخشیدن به مصالح بندگان بنا شده است (ریسونی، ۱۴۱۲ق، ۷).

وهبه زحیلی در توضیح مقاصد شریعت این‌گونه می‌گوید: «مقاصد شریعت همان معانی و اهدافی است که توسط شرع در تمامی احکام یا قسمت عمده احکام لحاظ شده است یا همان نهایت و غایت شریعت و اسراری است که شارع برای هر حکمی از احکامش وضع کرده است و شناخت آن امری ضروری برای همه مردم است. برای مجتهد هنگام استنباط احکام و فهم نصوص و برای غیرمجتهد به منظور شناخت اسرار تشریح احکام» (زحیلی، ۱۴۳۲ق، ۲/۳۰۷).

۴. غنا

«غنا» به معانی زیر به کار رفته است:

الف) کشش و بلندی صوت: اکثر اهل لغت غنا را به صوتی ممدود (کشیده) معنا کرده‌اند (فراهیدی، بی‌تا، ۴/۴۵۰؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷م، ۲/۹۶۴؛ ابن‌سیده، ۱۴۱۷ق، ۴/۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۵/۱۳۹). ابن‌اثیر نیز همین معنا را از غنا پسندیده، می‌گوید: «کل من رفع صوته و الاله فصوته عندالعرب غناء» (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ۳/۳۹۱): هر کس که صدایش را بلند کرده، آن را بکشد [و ادامه دهد] نزد عرب غناست.

ب) صوت طَرَبْ آور: بسیاری معنای غنا را مقید به قید «طرب» یعنی رقص دانسته‌اند. فیروزآبادی در معنای غنا چنین می‌گوید: «الغناء ککساء من الصوت ما طرب به» (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۱۳۱۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۳۹/۱۵): غنا همچون کِساء [در حرکت] صوتی است که حالت طرب به وسیله آن ایجاد می‌شود. دهخدا نیز در معنای غنا چنین می‌نویسد: «آواز خوش که طرب انگیزد» (دهخدا، ۱۳۳۴ش، ۳۲۸/۲۷).

ج) صوت دارای ترجیع: فخرالدین طریحی نیز در قسمتی از تعریف غنا می‌گوید: «الغناء ککساء الصوت المشتمل علی الترجیع» (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۳۲۱/۱): غنا همچون کِساء صوت در بر دارنده ترجیع است.

در اصطلاح نیز برای غنا معناهایی ذکر شده است که عبارت‌اند از:

- ۱- صوت کشیده بدون موسیقی (ر.ک: شوکانی، ۱۴۱۳ق، ۱۱۲/۸)؛
- ۲- کلامی موزون با آواز خواندن، خواه همراه با موسیقی باشد خواه تنها (ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ۲۷۹)؛

- ۳- کلامی موزون همراه با موسیقی است (ر.ک: جزیری، ۱۴۲۴ق، ۱۱۷/۳).

۵. موسیقی

بیشتر کتابهای لغت، موسیقی را به معنای «لحن» یا «نغمه‌های موزون اثرگذار» دانسته‌اند. نفائس الفنون می‌نویسد: «معنای موسیقی در لغت یونانی لحن است. لحن عبارت است از اجتماع نغمه‌های گوناگون که آن را ترتیبی محدود باشد و بعضی این قید را زیاد می‌کنند که کلام مفید بدان مقرون بود» (حسینی رودباری، ۱۳۸۷ش، ۱۴).

«موسیقی» واژه‌ای یونانی است که بر فنون نواختن آلات شادی، اطلاق می‌شود (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۰۴-۱۴۲۷ق، ۱۷۱/۴۰) و در اصطلاح هم عبارت است از علمی که از آن، حالات نغمه‌ها، اجراها، ساختن لحنها و به وجود آوردن آلات این حرفه شناخته می‌شود (همان، ۱۷۲/۴۰). در تعریف دیگری از موسیقی آمده است: «موسیقی علم به احوال نغمات است و روح از آن لذت می‌برد. کارشناسان، آن را هنر بیان احساسات، به وسیله صدا دانسته‌اند؛ صداهایی با ارتعاشات منظم، هماهنگ و متناسب» (اقبال آشتیانی، بی‌تا، ۱۱۴).

جایگاه موسیقی در اسلام

باید دانست که در آیات قرآن از لفظ «غنا» و «موسیقی» استفاده نشده و امر و نهی خاصی صریحاً بدان تعلق نگرفته است؛ بلکه قائلان به حرمت، بر اساس این آیات به واسطه دلایل دیگر مانند روایات در این باب تمسک کرده‌اند. در این آیات الفاظی نظیر «قول زور»، «باطل» و «لهو الحدیث» آمده است که برخی آنها را به «غنا» تأویل کرده‌اند؛ اما در روایات، الفاظی صریح

درباره موسیقی، گاهی درباره اباحه و گاهی حرمت آن، آمده است که برای روشن شدن صحت و سقم این ادعا به بررسی این نصوص می‌پردازیم.

۱. قرآن

دانشمندانی که قائل به تحریم موسیقی هستند، به آیاتی استدلال کرده‌اند که نه تنها در این باب نص نبوده، بلکه ظاهر هم نیستند و می‌توان گفت که مفسر یا مؤول اند. ما در این نوشتار پس از آوردن آیات، تفسیر و نقد، آنها را به دو صورت بیان می‌نماییم: آنچه مخصوص هر آیه است و آنچه مشترک با چند آیه است.

۱-۱. آیات

- آیه ۶۴ سوره اسراء: «وَاسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْتَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»؛ «هرکسی از آنها را که می‌توانی با صوت خویش بترسان و خوار گردان و لشکر سواره و پیاده خود را بر سرشان بشوران و بتازان و در اموال و اولاد ایشان شرکت جوی و آنان را وعده بده و وعده شیطان به مردمان جز نیرنگ و گول زدن نیست». از مجاهد نقل شده است که مراد از «بصوتک» غناست (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق، ۵/۹۳). از حسن بصری نیز نقل شده که منظور دف و نی (فلوت) است (البیرونی، ۱۴۲۳ق، ۳/۳۰). ابن‌عباس آن را به هر صوتی که به معصیت خداوند فرا خواند (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۷/۴۹۱) و برخی آن را به وسوسه تفسیر کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱۰/۲۸۸). شیخ طوسی این آیه را به هر سخنی که با آن، کسی را به غنا و لهو بخواند، تفسیر کرده است (طوسی، بی‌تا، ۴۹۲/۶).

- آیه ۳۰ سوره حج: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»؛ «و از (پرستش) پلیدها، یعنی بتها دوری کنید و از (گفتن) قول زور (افترا بر مردم و بر خدا) بپرهیزید». کلینی به سند خود از حسین بن سعید و محمد بن خالد و آنان از نضر بن سوید از درست از زید شحام نقل می‌کنند که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره این قول خدای عزوجل که «واجتنبوا قول الزور» (از قول زور اجتناب کنید) پرسیدم؛ حضرت فرمود: «قول الزور الغناء»: قول زور همان غناست (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۷/۳۰۴). از جمله [مصادیق] قول زور سخن کسی است که به غناکننده می‌گوید: احسنست (همان، ۳۰۹/۱۷).

مجاهد قول زور را دروغ می‌داند (مجاهد، ۱۴۱۰ق، ۴۸۰). مقاتل بن سلیمان آن را به کذب که به معنای شرک است، تفسیر می‌کند (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۳/۱۰۱-۱۲۶). از ابن مسعود نقل شده که مراد همان شرک است (ابن‌وهب، ۲۰۰۳م، ۱/۱۳۳). شیخ طوسی مراد از آن را دروغ می‌داند و می‌گوید که اصحاب ما آن را به لهو و غنا تفسیر کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ۳۰۶/۷). فیض کاشانی آن

را به افترا تفسیر کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ۱۰۱/۳). در مجموع می‌توان گفت که اکثر دانشمندان قول زور را غیر از موسیقی دانسته‌اند.

- آیه ۳ سوره مؤمنون: در تفسیر این آیه «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» «و کسانی که از بیهوده و یاوه رویگردانند» در تفسیر نور/التقلین آمده است: «انه الغناء و الملاهی: آن لغو عبارت از موسیقی، لهو و لعب است» (حویزی، بی تا، ۵۲۹/۳). مقاتل «لغو» را به دشنام و اذیت (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۱۵۲/۳) و یحیی بن سلام آن را به باطل تفسیر کرده، می‌گوید: عده‌ای آن را دروغ می‌دانند (بصری، ۱۴۲۵ق، ۳۹۳/۱). ابن عباس آن را امر باطل می‌داند و حسن بصری آن را به معاصی تفسیر می‌کند (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۰/۱۹). امام علی علیه السلام هرسخنی را که در آن ذکر نباشد، لغو می‌داند. امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «اگر کسی سخنی در دهان تو گذاشت و یا تو را به چیزی تعریف کرد که در تو نیست، پس از وی روی گردان» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ۲۷۳۷/۸).

- آیه ۷۲ سوره فرقان: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» «و کسانی که بر باطل گواهی نمی‌دهند و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند یا بشنوند، بزرگوارانه می‌گذرند». در دو روایت صحیح محمدبن مسلم و ابوصباح آمده است که امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند در آیه «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» فرمودند: مراد غناست (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۱۰/۱۷)؛ همچنین از محمدبن حنفیه، مجاهد، حسن بصری و ابوجحاف نیز آمده که منظور از زور غناست (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۲۷۳۷/۸؛ قرطبی، ۳۸۴ق، ۸۰/۱۳)؛ اما اکثر مفسران زور را به شرک تفسیر کرده‌اند (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۲۴۲/۳؛ بصری، ۱۴۲۵ق، ۴۹۲/۱؛ طبری، ۱۴۲۰ق، ۳۱۴/۱۹؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۲۷۳۷/۸).

- آیه ۶ سوره لقمان: در تفسیر این آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» «در میان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان پوچ و یاوه‌اند تا با چنین سخنانی (بندگان خدا را) جاهلانه از راه خدا منحرف و سرگشته سازند و آن را مسخره کنند. آنان عذاب خوار و رسواکننده‌ای دارند» این روایات رسیده است: کلینی به سند خود از پدرش از ابن ابی عمیر از علی بن اسماعیل از ابن مسکان از محمدبن مسلم نقل می‌کند که از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «الغناء ممّا وعد الله عليه النار و تلا هذه الاية «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ...» غنا از آن گناهانی است که خدا به آن وعده آتش داده است و این آیه را خواند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۰۵/۱۷). در این آیه آمده است که «و از مردم کسانی هستند که سخن لهو را می‌خرند تا از راه خدا گمراه کنند». ابن عباس، ابن عمر و ابن مسعود نیز از آیه (لهو الحدیث) این معنا را بیان کرده‌اند (قرضاوی، ۱۳۸۶ش، ۴۳).

از ابن مسعود روایت شده: «هو الغناء والذي لا إله إلا هو يرددھا ثلاث مرات: منظور این آیه موسیقی است، سوگند به کسی که جز او معبودی نیست. سه بار این سوگند را تکرار کرد» (طبری، ۱۴۲۰ق، ۲۰/۱۲۷؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۱۰/۳۷۷). این مطلب را می‌توان از چند لحاظ نقد کرد:

(الف) سبب نزول آیه درباره نضرین حارث است که به سرزمین فارس آمد و داستانهای اسطوره-ای را پس از برگشت به سرزمین وحی برای مردم بازگو می‌کرد و می‌گفت: محمد داستان عاد و ثمود را برای شما تعریف کرده و من قصه رستم و اسفندیار (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۷/۳۱۰؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ۳/۴۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۴/۳۴۵).

(ب) زرکشی معتقد است که آنچه از عادت صحابه و تابعان شناخته شده، این است که هرگاه بگویند: این آیه در این باره نازل شده، مقصودشان این است که آیه این حکم را در بر می‌گیرد؛ نه اینکه سبب نزول آیه این است؛ اما احمد بن حنبل و مسلم آن را از باب آنچه در استدلال و تأویل گفته می‌شود، قرار داده‌اند؛ پس از جنس استدلال بر حکم آیه است، نه از جنس نقل بر آنچه روی داده است (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ۱/۳۱۱ و ۳۲). هنگام اختلاف بین سبب نزول و تفسیر یا اجتهاد شخص مفسر، سبب نزول مقدم است.

(ج) دیدگاه صحابی در صورتی که حمل بر سماع مستقیم از پیامبر ﷺ نشود، برای صحابی دیگر حجت نیست (آمدی، بی‌تا، ۴/۱۵۴).

(د) ابن حزم به این دلیل که از سیاق این آیات، کافر بودن چنین شخصی به وضوح دیده می‌شود، ترجمه لهوالحدیث را به غنا صحیح نمی‌داند (ابن حزم، بی‌تا، ۹/۷۶) و این در صورتی است که هیچ‌کس تا به حال حکم به تکفیر کسی که به غنا و موسیقی گوش فرا می‌دهد، نداده است. - آیات ۵۹ الی ۶۱ سوره نجم: «أَقْمِنُ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجِبُونَ. وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ. وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ»؛ «آیا از این سخن تعجب می‌کنید و می‌خندید و گریه نمی‌کنید و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می‌برید؟» عکرمه از ابن عباس روایت کرده است که مراد از «سامدون» با زبان حمیری^۴ غناست. پس مراد از سامدون مغنون است (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱۷/۱۲۳؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۲/۲۶۲؛ زمخسری، بی‌تا، ۲/۲۰۰).

اما در پاسخ به این مطلب نیز باید به چند نکته اشاره کرد:

(الف) اصل جمله ابن عباس، چنین است: «كانوا اذا سمعوا القرآن تغنوا و لعبوا: هرگاه قرآن را می‌شنیدند، در آن آواز خوانده و بازی می‌کردند».

(ب) واو در جمله «وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ» حالیه است (دعاس، ۱۴۲۵ق، ۳/۲۸۲؛ صافی، ۱۴۱۸ق، ۲۷/۶۱). پس مراد این است که به هنگام شنیدن قرآن، خندیده و مشغول به آواز خوانی می‌شوند

۴. زبان حمیری ویژه قبیله حمیر و از زبانهای رایج در عهد باستان بوده است (اصفهانی، ۱۳۸۸ق، ۱/۲۰).

نه اینکه مطلق آواز خواندن را مراد باشد؛ چون هم به خندیدن اشاره کرده است که اگر در این حالت نباشد، مشکلی ندارد و دیگر اینکه حتی سخن گفتن هم در این حالت مشکل دارد چه برسد به آواز.

ج) هر چند مفسرانی نیز این واژه را به مطلق غفلت و روی گردانی تفسیر کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۰ق)، ۵۵۹/۲۲). اما اگر هم این تفسیر را بپذیریم، طبق نکات بالا خواهیم گفت: این آیه در قرآن تفسیر شده است: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَأَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالنَّوْءِ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ» (فصلت، ۲۶)؛ «و کافران می‌گویند: به این قرآن گوش فرما ندهید و میان آن یاوه سرائی و جار و جنجال کنید، باشد که شما پیروز گردید.»

۱-۲. جمع‌بندی از آیات

همان‌گونه که اشاره شد، در هیچ یک از آیات واژه غنا، موسیقی و هر چیز مرتبطی در این باره نیامده است؛ بلکه واژگان «صوت، قول الزور، لغو، زور، لهو الحدیث و هذا الحدیث» نزد برخی به موسیقی تفسیر شده است که در این تفسیر اختلاف فراوان وجود دارد؛ پس از نقل این اختلافات باید قاعده‌ای اصولی را یادآور شد: «الدلیل اذا تطرق الیه الاحتمال سقط به الاستدلال»^۵ (قرافی، ۱۳۹۳ق، ۱۸۷)؛ هرگاه احتمالات به دلیلی روی کردند، استدلال کردن به آن دلیل جایز نیست. با وجود این همه اختلاف در تفسیر واژگان موجود در آیات، چگونه می‌توان با تأکید بر یکی از این تفاسیر حکم به تحریم موسیقی کرد؟

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» (فخر رازی، ۱۴۱۸ق، ۵۷/۴)؛ در تفسیر به الفاظ توجه می‌شود، نه به سبب نزول. از این روست که طبری با در نظر گرفتن این قاعده و با توجه به مقاصد شارح حکیم می‌گوید: صحیح‌ترین سخن این است که گفته شود، خداوند به ابلیس گفت: هرکسی از بنی آدم را که می‌خواهی، با صوت خود بترسان و آن را به صوت معینی تخصیص نکرده است؛ پس هر صوتی که دعوت به سوی شیطان، عمل و طاعت او باشد و بر خلاف دعوت به طاعت خداوند باشد، داخل در معنای صوت شیطان است (طبری، ۱۴۲۰ق، ۴۹۱/۱۷).

۲. احادیث

در باب موسیقی روایاتی ذکر شده است که گاه با هم متضادند. برخی از آنها بر تحریم، برخی بر اباحه و برخی دیگر بر استحباب دلالت دارند.

۵. این قاعده با الفاظ و کیفیات گوناگون در کتب اصولی ذکر شده است (ر.ک: غزالی، ۱۴۱۳ق، ۱۸۵؛ شاهین،

۲-۱. احادیث حرمت

این احادیث به طور مطلق موسیقی را حرام دانسته‌اند:

الف) «لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرَ وَالْحَرِيرَ وَالْخَمْرَ وَالْمَعَازِفَ: بی‌گمان زمانی پیش خواهد آمد که گروههایی از امت من عمل زنا، پوشیدن حریر، نوشیدن شراب و آلات موسیقی را حلال می‌کنند» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح ۵۵۹۰).

ابن حزم این حدیث را منقطع و تمام احادیث موجود در این باب را موضوع می‌داند (ابن حزم، بی‌تا، ۵۶۵/۷). او، عطیه‌بن قیس کلابی را که در سند مجهول است، دلیلی دیگر بر ضعف حدیث ذکر کرده است (همان، ۲۱۸/۱).

ب) «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْخَمْرَ وَالْمَيْسِرَ وَالْكَوْبَةَ...: همانا خداوند شراب، قمار و طبل زنی را حرام کرده است...» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۲۸۰/۴).

در ترجمه «الکوبة» نزد اهل لغت اختلاف وجود دارد. خلیل‌بن‌احمد آن را «شطرنج» (فراهیدی، بی‌تا، ۴۱۷/۵) و برخی آن را «نرد» (هروی، ۱۳۸۴ق، ۲۷۸/۴)، عده‌ای آن را «طبل» (ابن‌درید، ۱۹۸۷م، ۳۷۸/۱) و عده‌ای هم این واژه را مشترک بین «نرد و طبل» دانسته‌اند (ابن-فارس، ۱۴۰۶ق، ۲۳۶/۸).^۶ اینجا نیز باید قاعده مذکور را یادآور شد که «الدلیل اذا تطرق الیه الاحتمال سقط به الاستدلال» (قرافی، ۱۳۹۳ق، ۱۸۷). هرگاه احتمالات به دلیلی روی کردند، استدلال کردن به آن دلیل جایز نیست.

ج) «يَكُونُ فِي أُمَّتِي مَسْخٌ وَخَسْفٌ وَقَذْفٌ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَازِفُ وَاتَّخَذُوا الْقَيْنَاتِ وَاسْتَحَلُّوا الْخُمُورَ: زمانی می‌آید که در میان امت من فرورفتگی در زمین، سنگسار و تغییر شکل رخ می‌دهد. پرسیدند: ای رسول خدا، آن چه زمانی است؟ پیامبر فرمود: زمانی است که آلات موسیقی نمایان گردد و کنیزان آوازخوان را به کار گیرند و شراب را حلال گردانند» (رویانی، ۱۴۱۶ق، ۲۰۵/۲؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۴۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۵۳/۲۲).

در سند این حدیث «عبدالله‌بن‌عبدالقدوس» وجود دارد که تجریح شده است. یحیی‌بن‌معین می‌گوید: عبدالله‌بن‌عبدالقدوس اصلاً جایگاهی ندارد و شخصی خبیث است. نسائی می‌گوید: تفه نیست و دارقطنی می‌گوید: ضعیف است (ابن‌جوزی، ۱۴۰۶ق، ۱۳۰/۲) و حتی برخی گفته‌اند: شبیه دیوانگان است (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۳۷۱ق، ۱۰۴/۵).

د) «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَنِي رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَ لَأَمْحِقَ الْمَعَازِفَ وَ الْمَزَامِيرَ وَ... : خداوند مرا رحمت برای جهانیان فرستاده است و برای اینکه آلات موسیقی و فلوتها و... را از بین ببرم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۹۳/۹؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ۵۶۹/۶؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ۴۱/۲؛ حرعاملی،

۶. برای بررسی مفصل این مطلب به معنی‌المحتاج (شریعی، ۱۴۱۵ق، ۳۵۰/۶) مراجعه شود.

۱۴۰۹ق، ۳۰۷/۲۵). این حدیث در منابع اهل سنت نیز با اندک تفاوتی در الفاظ روایت شده است که محدثان آن را ضعیف دانسته‌اند (رک: تبریزی، ۱۳۸۵ش، ۳۳۲/۲).

آن‌گونه که از ظاهر این روایات آشکار می‌شود، موسیقی همیشه و همه جا یک حکم دارد و آن هم حرمت است. هرچند در این باب روایات دیگری نیز با همین محتوا موجود است، ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

۲-۲. احادیث جواز

این احادیث گاه جواز و گاه استحباب موسیقی را در شرایط مختلف بیان می‌کنند:

(الف) «أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيَتَانِ فِي أَيَّامٍ مَنِي تَدْفَقَانِ وَ تَضْرِبَانِ وَ النَّبِيُّ ﷺ مُتَغَشٍّ بِنَوْبِهِ فَانْتَهَرَهُمَا أَبُو بَكْرٍ فَكَشَفَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ: دَعُوهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَإِنَّهَا أَيَّامٌ عِيدٍ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ أَيَّامٌ مَنِي: ابوبکر نزد عایشه رفت و دید دو دختر نزد او (در روزهای منا) به خواندن سرود و دف زنی مشغول‌اند. پیامبر نیز لباسش را بر سر خود کشیده بود (دراز کشیده بود). ابوبکر با عصبانیت آنها را از این کار منع کرد. پس پیامبر صورتش را بیرون آورد و فرمود: ای ابوبکر ره‌ایشان کن؛ چراکه روزهای عید است. این روزها روزهای من است» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح ۹۸۷ و ۳۵۲۹؛ عسکری، ۱۴۱۴ق، ۱۸۳/۲).

(ب) «حدثنا خالد بن ذكوان قال: قالت الربيعة بنت معوذ بن عفرأء جاء النبي ﷺ فدخل حين نبى على فجلس على فراشي كمجلسك مني فجعلت جويريات لنا يضربن بالدف و يندبن من قتل من آبائي يوم بدر إذ قالت إحداهن: و فينا نبى يعلم ما في غد؛ فقال: دعى هذه و قولى بالذى كنت تقولين: خالد بن ذكوان روایت می‌کند که ربیع دختر معوذ بن عفرأء گفت: پیامبر اکرم ﷺ صبح روز عروسی‌ام نزد من آمد و آن‌گونه که تو (اشاره به راوی یعنی خالد بن ذکوان) نشسته‌ای، ایشان هم نشست. کنیزی که داشتیم، به مناسبت شهادت پدر و نزدیکانم در جنگ بدر شروع به خواندن عزا و دف زدن کردند. یکی از آنان گفت: در حالی که پیامبری در میان ماست و می‌داند فردا چه چیزی روی می‌دهد. پیامبر فرمود: گفتن این را رها کن. آنچه را اول درباره شهدای بدر به صورت ترانه و آواز بیان می‌کردی، بگو» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح ۵۱۴۷؛ عسکری، ۱۴۱۴ق، ۱۸۸/۲).

(ج) «فصل ما بين الحلال والحرام الصوت و ضرب الدف» و در روایتی: «الدف في النكاح»: تفاوت میان حلال و حرام، آواز و دف زنی است و در روایتی، دف زدن در مراسم ازدواج است (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ح ۱۸۲۷۹؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۲۴۲/۱۹؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۴۷۲/۷؛ ابن‌ماجه، ۱۴۳۰ق، ح ۱۸۹۶؛ نسائی، ۱۴۰۶ق، ح ۳۳۶۹ و ۳۳۷۰).

(د) «عن عبدالله بن جعفر في "قرب الاسناد" عن عبدالله بن الحسن عن علي بن جعفر عن أخيه قال: سأله عن الغناء هل يصلح في الفطر والاضحى والفرح قال: لا بأس به ما لم يعص به» (عبدالله بن جعفر در قرب الاسناد از عبدالله بن حسن از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر نقل می‌کند

که گفت: از حضرت امام کاظم علیه السلام درباره غنا در عید فطر و قربان و ایام فرح سؤال کردم. آن حضرت فرمود: مادامی که با آن گناه نشود، اشکالی ندارد (حمیری، بی تا، ح ۱۱۵۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۲۲/۱۷).

ها) از ابی بصیر نقل شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد مزد زنان خواننده که عروس را همراهی می کنند، پرسیدم. حضرت فرمود: «اجر المغنیه التي تزف العرايس ليس به بأس ليست بالتی یدخل علیها الرجال: اجرت زن آوازخوان و غناگری که عروسها را همراهی می کند، اشکالی ندارد؛ زیرا از خوانندگانی نیست که مردها با او می آمیزند (طوسی، ۱۳۷۵ق، ۶۱/۳). این روایات صراحتاً مباح بودن و گاهی مستحب بودن و علاوه بر اینها گاهی تشویق پیامبر را بر آواز و موسیقی نشان می دهند.

پس از بیان استدلال بر آیات و احادیث باید به این موضوع اشاره کرد که احادیث حرمت، عام بوده و هرگونه آلت موسیقی را در بر می گیرد؛ ولی همان طور که در برخی از احادیث گذشت، خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به موسیقی گوش فرا داده و حتی گاهی بدان تشویق کرده و حتی گاهی از آن لذت برده است؛ پس نمی توان قاطعانه و در تمام شرایط آن را تحریم کرد. بر همین اساس باید به مقاصد شارح حکیم مراجعه کرد و حکمت هر یک را دریافت.

مقاصد شریعت و تغییر احکام خمسه

مقاصد شریعت مبحثی است که راجع به آن مطالب متعددی^۷ نوشته شده است. قدر مشترکی که در تمام مباحث مقاصد شریعت به آن اشاره می شود، این است که هر مسئله ای، خواه کلی و خواه جزئی، بر اساس هدف و مقصدی بدان امر یا از آن نهی شده است (شاطبی، ۲۰۰۹م، ۲۲۰/۱؛ زیدان، ۲۰۰۶م، ۳۸۰؛ فاسی، ۱۹۹۳م، ۷).

۱. انواع مقاصد شریعت

احکام به این اعتبار که خداوند آنها را برای بندگان خود قرار داده است، سه دسته اند: یا از زندگی جدایی ناپذیرند یا جدایی آنها از زندگی سخت است یا حذف آنها از زندگی مشکلی ایجاد نمی کند. این سه دسته به ترتیب ضروریات، حاجیات و تحسینیات خوانده می شوند:

۷. از دیرباز تاکنون تحقیقات فراوانی روی این مبحث صورت گرفته است که برخی به صورت کتاب مستقل نوشته شده اند؛ مانند: مقاصد الشریعه و مکرمها از علال فاسی، *المواقفات فی اصول الشریعه* از ابواسحاق شاطبی، مقاصد الشریعه الاسلامیه از ابن عاشور و... . برخی از عالمان نیز فصل یا فصولی از کتاب خود را به این مبحث اختصاص داده اند؛ مانند این کتابها: *روضه الناظر و جنبه المناظر فی أصول الفقه* ابن قدامه مقدسی، *الاشباه و النظائر* سبکی، *إرشاد النقاد إلی تیسیر الاجتهاد صنعانی*، *اعلام الموقعین* ابن قیم جوزیه و *الإحکام فی أصول الأحکام* آمدی.

۱-۱. ضروریات

عبارت‌اند از مواردی که در حفظ مصالح دینی و دنیوی ضروری هستند، به صورتی که اگر وجود نداشته باشند، مصالح دنیوی محقق نخواهند شد و علاوه بر این، مفاسد و هرج و مرج نیز حاصل خواهد شد، زندگی از بین خواهد رفت و در آخرت از رستگاری نیز خبری نخواهد بود. ضروریات عبارت‌اند از: دین، جان، نسل، مال و عقل (شاطبی، ۲۰۰۹م، ۱/۲۲۰). وجود ایمان به الله، ادای نماز، گرفتن روزه و... برای حفظ دین تشریح شده‌اند و ترک هر یک با هدف زیر پا گذاشتن دین حرام است؛ اما زنا برای حفظ نسل، دزدی برای حفظ مال و شراب برای حفظ عقل تحریم شده‌اند (زیدان، ۲۰۰۶م، ۳۸۰).

۱-۲. حاجیات

مواردی هستند که برای گشایش امور و رفع تنگناها و گرفتاری مورد نیاز هستند، ولی نبودن آنها باعث نمی‌شود که فساد کلی و زیانی انبوه گریبان‌گیر انسان شود (شاطبی، ۲۰۰۹م، ۱/۲۲۲). این گونه از مقاصد، نقش مکمل را ایفا می‌کنند؛ مانند رخصتهایی که شارع در امور مختلف مانند قصر نماز در سفر، شکستن روزه برای مسافر و... قرار داده است (زیدان، ۲۰۰۶م، ۳۸۰).

۱-۳. تحسینات

عبارت است از تحصیل عادات نیکو که شایسته شأن انسان است و دوری از حالات آلوده که افکار برتر از آن دوری می‌جویند. این بخش شامل مکارم اخلاق می‌شود و می‌توان گفت این نوع مانند زینت و آرایش است (شاطبی، ۲۰۰۹م، ۱/۲۲۳). مسائل اخلاقی مانند چگونه خوردن، نوشیدن و... از کمالیات هستند (زیدان، ۲۰۰۶م، ۳۸۱).

۲. برخی از قواعد منتج از تطبیق مقاصد شریعت

از تطبیق قواعد ثابت مقاصد شریعت قواعدی جزئی به دست می‌آید که در تغییر دادن حکم برخی از احکام فقهی تأثیرگذارند؛ یعنی گاهی حکم مسئله‌ای را از تحریم به جواز و گاهی به جواز تغییر می‌دهند و... که برخی از این قواعد را ذکر می‌کنیم:

۲-۱. الضروریات تبيح المحظورات

هرگاه ضرورتی معتبر پیش آید، حکم محرم مباح می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ۱/۲۳۴؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۲/۱۱۷). مستند این عبارت آیه ذیل است: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره، ۱۷۳). خداوند تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا بر آن گفته شده باشد، بر شما حرام کرده است؛ ولی آن کس که مجبور شود، در صورتی که قصدش دشمنی و تجاوز نباشد، گناهی بر او نیست. بی‌گمان خداوند بخشنده و مهربان است.

۲-۲. الضروره تقدر بقدرها

«الضروره تقدر بقدرها» (زرقاء، ۱۴۰۹ق، ۱۶۳؛ مظفر، ۱۳۷۰ش، ۵۳/۲). این قاعده مکمل قاعده بالا و به این معناست که بر اساس میزان اضطرار، حکم موضوعی تغییر می‌یابد و این تغییر از حرمت به اباحه است (زحیلی، ۱۴۲۷ق، ۲۸۶/۱).

در شریعت مبین اسلام برخی از مسائل، احکام متفاوتی به خود می‌گیرند؛ برای مثال نکاح که ذاتاً مستحب است و نصوص قرآنی و روایی برای آن وجود دارد، در شرایطی حکم آن به اباحه، کراهت و حتی حرمت می‌رسد (رک: خن و دیگران، ۱۴۳۰ق).

بر اساس قواعد مقاصد شریعت که عبارت است از حفظ مصالح بندگان خدا، دین مبین اسلام هر چیزی را که حرام کرده است، به خاطر آسیب و آفت‌های پیش‌آمده از آن است و هر چه را حلال کرده، به خاطر پاک و منتفع بودن آن چیز است و گاهی درباره بعضی از مسائل سکوت کرده است که در چنین مواردی می‌گوییم، طبق قاعده استصحاب اصل در هر چیزی بر اباحه است، مگر اینکه دلیلی بر عدم آن دلالت کند (حکیم، ۱۴۳۱ق، ۱۲۴/۲؛ زیدان، ۱۳۸۵ق، ۲۶۸)؛ پس چیزی یا ذاتاً حرام است یا به سببی دیگر حرام می‌شود. آنچه ذاتاً حرام است، حکمش جز در حالت ضرورت تغییر نمی‌کند؛ برای مثال آنچه در خوردنیها حرام شده است، این موارد است: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره، ۱۷۳). اینها در تمام شریعتها و زمانها حرام بوده‌اند و دلیل حرمتشان بر همگان آشکار است.

گاهی برخی از چیزها حرام نیستند؛ مانند آنچه در این آیه شریفه بیان شده است: «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبِغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (انعام، ۱۴۶)؛ «و بر یهودیان هر (حیوان) ناخن‌داری را حرام کردیم و از گاو و گوسفند پیه‌ها و چربیهایشان را بر آنان حرام نمودیم؛ مگر پیه‌ها و چربیهایی که بر پشت اینها یا در اندرونه (و لابلائی احشا و امعا) قرار دارد و یا پیه‌ها و چربیهایی که آمیزه استخوان گردیده است. این هم پاداش ایشان در برابر ستمگری‌شان بود که به آنان دادیم و ما راستگوییم». یعنی چیزهایی که حرام نیستند، اما در ظروف خاص، تحریم مقطعی آنها در حق افراد خاصی اعمال شده است که دلایلش را نیز در انتهای آیه می‌بینیم: «ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبِغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (انعام، ۱۴۶) یا در جای دیگر بیان می‌دارد: «فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا. وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّ وَقَدْ نَهَوْا عَنْهُ وَأَكَلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء، ۱۶۰ و ۱۶۱)؛ «پس به خاطر جور و ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب اینکه بسی از راه خدا (مردمان را) بازداشتند، چیزهای پاکیزه را که بر آنان حلال بود، حرام کردیم و به خاطر گرفتن ربا در حالی که از آن نهی

شده بودند و به سبب خوردن مال مردم به ناحق و برای کافران ایشان عذاب دردناکی را آماده کردیم». پس این قسم اساسی که در فقه متغیرات یا احکام متطورات بررسی می‌شود، مسائلی را بیان می‌دارد که بر اساس شرایط مختلف، احکام گوناگونی نیز دارند. بر همین اساس است که برخی از مسائل در شرایط مختلف احکام گوناگونی به خود می‌گیرند؛ از این رو شیوه تغییر این احکام را مختصر توضیح داده، سپس ارتباط هر یک از احکام خمس را با موسیقی بیان می‌داریم.

موسیقی و احکام خمس

موسیقی گاه با شعر و گاه بدون آن استفاده می‌شود؛ به همین سبب ابتدا مختصری درباره احکام شعر بیان می‌کنیم. امید است که در بررسی بهتر حکم آواز ما را یاری کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ. أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ. وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (شعراء، ۲۲۴-۲۲۷): «سرگشتگان و گمراهان از شعرا پیروی می‌کنند. مگر نمی‌بینی که آنان به هر راهی بی‌هدف پا می‌گذارند و سرگشته می‌روند و اینکه ایشان چیزهایی می‌گویند که خودشان انجام نمی‌دهند و بدانها عمل نمی‌کنند؛ مگر شاعرانی که مؤمن هستند و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند و بسیار خدا را یاد می‌نمایند و هنگامی که مورد ستم قرار می‌گیرند (با ذوق خویش، خود و سایر مؤمنان را) یاری می‌دهند و کسانی که ستم می‌کنند، خواهند دانست که بازگشتشان به کجا و سرنوشتشان چگونه است». طبق این آیات شریفه، شعری که صفات ذیل را داشته باشد، ممنوع است:

- گمراهان از آن تبعیت کنند.
- شاعر بی‌هدف در هر راهی پا گذاشته، درباره چیزهای بی‌مورد و بدون منطقی و... شعر بسراید.

- شاعر به آنچه خود می‌سراید، عمل نکند.

در مقابل، شاعری که چهار صفت داشته باشد، نه تنها شعرش ممنوع نیست، بلکه به آن تشویق شده است:

- داشتن ایمان؛

- انجام عمل صالح؛

- ذکر بسیار؛

- پس از اینکه مورد ظلم واقع شدند، با شعرشان به یاری یکدیگر بشتابند (الموسوعة الفقهية

الكويتية، ۱۴۰۴-۱۴۲۷ق، ۱/۲۶، ۱۱۶).

خداوند در قرآن یکی از صفات مؤمنان را کمک‌رسانی به یکدیگر در زمان مظلوم واقع شدن بیان می‌کند: «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» (شوری، ۳۹): «و آن مؤمنان کسانی هستند که زمانی که سختی برایشان پیش می‌آید، به یکدیگر یاری می‌رسانند» و همان گونه که از ظاهر آیه «وَأَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» (شعراء، ۲۲۷) آشکار است، اینجا از شعر گفتن به عنوان سببی از اسباب کمک‌رسانی نام برده می‌شود (طبری، بی تا، ۶۵۱/۲).

شعر گفتن ذاتاً مباح است بلکه شرایطی آن را ممنوع (اعم از حرام و مکروه) می‌کند و شرایطی دیگر آن را مستحب و گاه واجب می‌گرداند و در شرایط دیگری هم درباره حکم آن سکوت شده است (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۰۴-۱۴۲۷ق، ۱۱۵/۲۶). «قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَنْزَلَ فِي الشَّعْرِ مَا أَنْزَلَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بَسِيفِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَكَانَمَا تَرْمُونَهُمْ بِه نَضْحَ النَّبْلِ» (شیبانی، ۱۴۲۱ق، ح ۱۵۷۸۵؛ ابن حبان، ۱۴۰۸ق، ح ۴۷۰۷): «پیامبر ﷺ می‌فرمایند: مؤمن با شمشیر و زبانش جهاد می‌کند. سوگند به خدایی که جان من در دست او است، واژه‌هایی که با آنها مشرکان را هجو می‌کنید، گویی تیرهایی است که به سوی دشمنان پرتاب می‌کنید».

پیامبر اکرم ﷺ در جای دیگر می‌فرماید: «هُوَ كَلَامٌ فَحَسَنُهُ حَسَنٌ وَ قَبِيحُهُ قَبِيحٌ» (دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ۲۷۴/۵): «شعر کلامی است که نیکویش نیکو و زشتش زشت است». قرطبی می‌گوید: «هیچ کس شعر نیکو را رد نمی‌کند. هر یک از بزرگان اهل علم شعر گفته‌اند یا به آن مثال زده یا آن را شنیده‌اند و از هر شعری که حکمتی در آن بوده یا مباح باشد و در آن فحاشی، بی‌اخلاقی و اذیت مسلمان نباشد، راضی بوده‌اند؛ اما هر گاه چنین نبوده، حتی اگر شعر هم نباشد، هیچ فرقی ندارد؛ نه گوش دادن به آن و نه گفتنش صحیح نیست» (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱۴۷/۱۳). علامه طباطبایی نیز همین سخن را ذکر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۱ش، ۱۷۰/۱۵).

حال که دیدیم حکم شعر بر اساس نوع آن تغییر می‌کند، به حکم شعری می‌پردازیم که به صورت آواز خوانده می‌شود و خود این آواز نیز به صورت موسیقی در می‌آید و گاهی با یکدیگر مقرون‌اند. سید سابق درباره موسیقی نیز تعبیری مانند شعر دارد: «غنا هم کلامی است که نیکویش نیکو بوده و قبیحش قبیح است؛ پس هرگاه بر آن چیزی که از دایره حلال خارجش کند، عارض شود، این چنین که شهوت را تحریک کند یا به فسق منجر شود یا راهنمای به شر شود و یا انسان را از عبادت مشغول کند، پس حرام می‌شود؛ اما موسیقی در ذات خود حلال است و فقط به سبب عوارض است که از دایره حلال خارج می‌شود» (سابق، ۱۴۱۹ق، ۳۳/۴). حال آواز و موسیقی را با هر یک از احکام خمسه از دیدگاه علمای فریقین با نقد و بررسی تطبیق می‌دهیم:

۱. موسیقی و حرمت

اکثر فقهای شیعه و اهل سنت موسیقی را حرام می‌دانند (ر.ک: زحیلی، بی‌تا، ۲۱۲/۴؛ شوکانی، ۱۴۱۳ق، ۱۱۳/۸).

دستغیب می‌گوید: «بین فقهای شیعه در حرام بودن موسیقی اختلافی نیست و اجماع و اتفاق ایشان در حرامی موسیقی مسلم است و صاحب مستند (مرحوم نراقی) حرامی موسیقی را از جمله ضروریات دین دانسته و صاحب ایضاح احادیث وارده در حرامی موسیقی را به حد تواتر شمرده است» (دستغیب، ۱۳۸۸ش، ۲۷۲/۱).

برخی از علمای مسلمان آن را مطلقاً حرام نمی‌دانند؛ بلکه آن را در صورتی که دلایل حرمت را دارا باشد، حرام می‌دانند؛ مثلاً ابن حزم پس از استدلال به حدیث «انما الاعمال بالنیات»: «عمل هر کس در گروه نیت اوست»، می‌گوید: «پس هر کسی با گوش دادن به آواز و موسیقی قصد معصیت خدا را داشته باشد، چنین شخصی فاسق است. این حکم نه تنها در موسیقی بلکه در هر چیز دیگری که چنین نیتی باشد، وجود دارد» (ابن حزم، بی‌تا، ۷۶/۹).

هر موسیقی‌ای که با آلات لهو نواخته شود، چنانچه به نحوی باشد که متناسب با مجالس لهو و عیاشی و خوش‌گذرانی باشد و انسان را از یاد خدا غافل کند، حرام است و استماع آن جایز نیست (تبریزی، ۱۳۸۵ش، ۲۲۶/۱). برخی هم علت حرمت غنا را در نفس علت حرمت در شراب دانسته‌اند؛ چراکه در هر دو دلیل حرمت، از بین بردن عقل مد نظر است (خمینی، ۱۴۱۰ق، ۱۹۹)؛ پس نمی‌توان حرمت موسیقی را ذاتی دانست؛ بلکه حرمت آن متغیر است و بر اساس شرایط، کیفیت استفاده از آن و... تغییر می‌یابد. به همین دلیل است که غزالی گفته: «یکی از افراد منافق عهده‌دار پیش‌نمازی عده‌ای از مردم شده بود و هر وقت برای آنان امامت می‌کرد (در نمازهای جهری) فقط سوره "عبس" را می‌خواند. به این سبب که در آن عتاب و ملامت به پیامبر ﷺ وجود دارد. زمانی که عمر بن خطاب به عمل این شخص آگاهی یافت، آن را عملی حرام دانست؛ به این خاطر که آن شخص با این کار (منافقانه) خود می‌خواست مردم را از راه خدا منحرف کند؛ بنابراین گمراه کردن مردم به وسیله سرود و آواز سزاوارتر است که حرام گردد» (غزالی، ۱۴۲۸ق، ۳۸۴/۲ و ۳۸۵). از همین رو هر گاه غنا و موسیقی یکی از شروط زیر را داشته باشد، حرام است:

(الف) هرگاه همراه با موسیقی امری منکر انجام شود.

(ب) هرگاه ترس آن باشد که منجر به فتنه شود؛ مانند ایجاد علاقه به زن یا مرد یا برانگیختن شهوتی که سبب زنا گردد.

(ج) هرگاه سبب ترک واجبی دینی مانند نماز یا دنیوی مانند عملی که انجام دادنش بر او واجب است، شود (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۰۴-۱۴۲۷ق، ۹۰/۴).

د) هدف از استفاده از آن گمراه کردن مردم باشد، و لو اینکه در ذات خود مباح باشد (ر.ک: غزالی، ۱۴۲۸ق، ۲/۳۸۴ و ۳۸۵). دلیل حرمت نیز واضح است؛ چون به ضروریات دینی اعم از حفظ دین، نفس و نسل ضربه وارد می‌کند.

۲. موسیقی و کراهت

عده‌ای از فقها آواز و موسیقی را نه حرام می‌دانند، نه مباح؛ بلکه آن را مطلقاً مکروه می‌دانند. می‌توان امام شافعی را از این قسم به حساب آورد و این سخن در بین علمای شافعی مشهور است (عمرانی، ۱۴۲۱ق، ۱۳/۲۹۲؛ شربینی، ۱۴۱۵ق، ۱/۳۲۱).

شیخ حرعاملی نیز می‌گوید: «و الکبائر محرمة... و الملاهی التي تصدّ عن ذکر الله عزوجل مکروهة کالغناء و ضرب الاوتاد...»: «گناهان کبیره حرام است... لهوهای مانند غنا و زدن تارها که از یاد خدای عزیز و جلیل جلوگیری می‌کنند، مکروه هستند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۵/۳۳۱)؛ اما اگر این موضوع را بر اساس مقاصد شارع حکیم بررسی کنیم، درمی‌یابیم که نمی‌توان موسیقی را مطلقاً مکروه ساخت؛ همان‌گونه که به صورت مطلق حرام یا مباح نیست. هر نوع موسیقی که سبب ترک مندوباتی از جمله نماز شب، دعا در هنگام سحر و مانند اینها شود، استفاده از آن کراهت دارد (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۰۴-۱۴۲۷ق، ۴/۹۰). همان‌گونه که آشکار است، این نوع از موسیقی نه به هیچ یک از انواع ضروریات خمس و نه به حاجیات ضربه‌ای وارد نمی‌کند؛ بلکه منجر به ترک امور تحسینی مانند مستحبات می‌شود.

۳. موسیقی و جواز

علمای ظاهری و جماعتی از اهل تصوف مدینه گوش دادن به غنا را مباح می‌دانند، و لو اینکه با فلوت و نی باشد (شوکانی، ۱۴۱۳ق، ۸/۱۱۳). نظر جمعی از اصحاب از جمله ابن‌عمر، عبدالله‌بن-جعفر، عبدالله‌بن‌زبیر، معاویه، عمروبن‌عاص و... و جمعی از تابعان مانند سعیدبن‌مسیب (زحیلی، بی‌تا، ۴/۲۶۵) طاووس و زهری نیز همین است (شوکانی، ۱۴۱۳ق، ۸/۱۱۴). ابن‌عربی مالکی اصل را در غنا بر اباحه می‌داند (ر.ک: ابن‌عربی، ۱۴۲۴ق، ۳/۱۱، ۲۰۷ و ۴۵۴). این نوع موسیقی چند قسم را شامل می‌شود:

- موسیقی‌ای که در مراسم ازدواج نواخته می‌شود.
- موسیقی‌ای که در اعیاد معتبر (قربان و فطر) نواخته می‌شود.
- موسیقی‌ای که هیچ یک از شروط ممنوع را نداشته باشد و منفعت مشخصی نیز در آن مشاهده نشود؛ درباره چنین موسیقی‌ای نه دلیلی بر حرمت و نه دلیلی بر وجوب وجود ندارد (ر.ک: جزیری، ۱۴۲۴ق، ۲/۴۱).

برای مثال می‌توان به سخن ابن‌حزم و محمد غزالی اشاره کرد. ابن‌حزم در *المحلی* درباره اثبات روایات تفسیری در حکم به تحریم موسیقی و آواز چنین می‌آورد:

- در این باره جز فرموده پیامبر اکرم ﷺ گفته هیچ کس دیگر حجت نیست.

- این تفاسیر و روایات با سخنان و اظهار نظر بسیاری از صحابه و تابعان مخالف است.

- نص صریح آیه‌ای که به آن استدلال کرده‌اند، سخنان را باطل می‌کند؛ زیرا آیه می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان، ۶): «در میان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان بوج و یاوه‌اند تا با چنین سخنانی (بندگان خدا را) جاهلانه از راه خدا منحرف و سرگشته سازند و آن را مسخره کنند. آنان عذاب خوار و رسواکننده‌ای دارند؛ چنانکه ملاحظه می‌شود، مفهوم تمام این آیه در واقع ویژگی کسی را بیان می‌کند که اگر مطابق آن ویژگی عمل کند، بدون اختلاف کافر است؛ چراکه قرآن و راه خدا را به ریشخند و باد استهزا گرفته است.

علاوه بر این ابن‌حزم می‌افزاید: چنانچه شخصی قرآن را یا قسمتی از آن را خریدار شود تا به وسیله آن مردم را از راه خدا گمراه و منحرف سازد و قرآن و راه خدا را به ریشخند و باد استهزا گیرد، بدون شک چنین شخصی نیز کافر است و این همان چیزی است که خداوند آن را در آیه فوق، صراحتاً نکوهش کرده است؛ اما کسی که خریدار سخنانی است، نه به قصد اینکه به وسیله آن مردم را از راه خدا گمراه و منحرف سازد، بلکه به این خاطر که خود را به آن سرگرم کرده، روح و روان خود را شاد نماید، مسلماً خداوند چنین فردی را نکوهش نکرده است؛ بنابراین وسیله و دست‌آویز قرار دادن «لهو الحدیث» در آیه مذکور برای حکم کردن به حرام بودن آواز باطل و بیهوده است.

از جهت دیگر نیز باید به این نکته توجه داشت: کسی که به خواندن قرآن یا سنن یا به حدیثی که به وسیله آن سخنانی و تبلیغ می‌کند یا در اثر آواز و امثال آن، خود را مشغول سازد و به‌طور عمد نماز واجب را به تأخیر اندازد و آن را نخواند، عاصی و گناهکار است؛ اما کسی که در اثر مشغول شدن به یکی از موارد مذکور از فرایض غافل نماند و چیزی از آنها را فراموش و ضایع نکند، شخص نیکوکاری است (ر.ک: ابن‌حزم، بی‌تا، ۷۶/۹). غزالی نیز سخنانی شبیه ابن‌حزم می‌آورد و حرمت آواز و استدلال بر آیه را رد می‌کند؛ او بقیه آیاتی را که به آنها استدلال شده و احادیث دیگر را نیز بررسی کرده، علت قصور هر یک را بیان می‌کند (ر.ک: غزالی، ۱۴۲۸ق، ۳۸۴/۲-۳۸۸).

بنا بر آنچه گفته شد، مقصود ابن‌حزم، غزالی و... حکم به تحریم آن دسته از آواز و موسیقی است که سبب گمراهی شود و بر اساس قاعده مشهور اصولی «کلما انتفی الشرط (انتفت العله) انتفی الحكم» (تفتازانی، ۱۴۱۶ق، ۲۳۷/۲؛ بصری، ۱۴۰۳ق، ۱۴۲/۱)، هرگاه علت که گمراه کردن است نباشد، حکم نیز که تحریم است از بین می‌رود؛ بدین ترتیب شرایط و کیفیت استفاده فرد از

آواز و موسیقی است که در حکم آن تأثیر می‌گذارد، وگرنه ذاتاً نمی‌توان حکم به تحریم موسیقی داد.

قرطبی درباره شعر می‌گوید: «شعری که فحاشی، زشتی و آزاری برای مسلمان نداشته باشد، مباح و در غیر این صورت هم سرودنش و هم گوش دادن به آن حرام است» (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱۴۷/۱۳)؛ پس اگر کسی با غنا نه قصد طاعت کند و نه معصیت، عملش لغوی است که از آن چشم‌پوشی می‌شود؛ مانند اینکه انسان به باغ خود برود یا درب منزل بنشیند یا پیراهن خود را رنگ کند... (ابن حزم، بی‌تا، ۷۶/۹). در این نوع از موسیقی که نه تأمین یکی از مقاصد ضروری در آن مشاهده می‌شود و نه هیچ تحسینی و خللی هم به مقاصد ضروری وارد نمی‌سازد، می‌توان حکم به اباحه آن نمود؛ زیرا اصل در هر چیزی بر اباحه است (حکیم، ۱۴۳۱ق، ۱۲۴/۲؛ زیدان، ۱۳۸۵ق، ۲۶۸).

۴. موسیقی و استحباب

این قسم را می‌توان در چند بند ذکر کرد:

- تشویق نفس بر عبادت؛ ابن حزم ظاهری در این باره چنین می‌گوید: «هرگاه کسی از غنا برای شاد کردن روحش به خاطر قوی کردن خود در به‌جا آوردن عبادت و تشویق نفس خود بر نیکوکاری استفاده نمود، او انسانی مطیع و نیکوکار است» (ابن حزم، بی‌تا، ۷۶/۹) و آشکار است که واژه مطیع و محسن برای کسی به کار می‌رود که یا واجبی دینی یا مستحبی را انجام دهد.

- در مراسم ازدواج یا در ایام عید.^۸

- گاهی اوقات موسیقی به عنوان سببی از اسباب کمک‌رسانی به شریعت و مجتمع به کار می‌آید و می‌توان گفت این نوع مانند سرودن شعر مستحب است؛ برای شعر می‌توان مثال حسان‌بن-ثابت را ذکر کرد. همان‌گونه که قرطبی گفته است: «وآن نیز این‌گونه است که به شعر توجه شود؛ اگر در مدح و ثنای خدا و رسول خدا باشد، مانند شعر حسان یا تشویق بر خیر، موعظه، زهد در دنیا و کم‌خواهی دنیا باشد، چه در مسجد باشد و یا غیر مسجد، نیکو و مورد پسند است» (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۲۷۱/۱۲).

از جمله مقاصد شریعت، تحصیل تحسینات است و بر اساس حدیث پیامبر ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا» (شیبانی، ۱۴۲۱ق، ۹۰/۱۴): «همانا خداوند پاک است و جز پاکیزه چیزی نمی‌پذیرد». در روایتی دیگر نیز آمده است: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» (همان، ۳۳۸/۶): «همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد»؛ بر این اساس نتیجه گرفته می‌شود که غنایی که پیامبر به آن گوش فراداده و کسی را از آن نهی نکرده است، جزو تحسینات و جمال است و در نتیجه می‌توان آن را از مستحبات دانست (ر.ک: ابن حزم، بی‌تا، ۷۶/۹).

۸. ر.ک: بخش موسیقی و جواز در همین مقاله.

۵. موسیقی و وجوب

با بررسی آرای فقها به این نتیجه می‌رسیم که هیچ کس تا به حال موسیقی را تحت هیچ شرایطی واجب ندانسته است؛ اما می‌توانیم با بنا کردن سخن خود بر قاعده مشهور «ما لا یتم الواجب الا به فهو الواجب: مقدمه واجب خود نیز واجب می‌شود» (غزالی، ۱۴۱۳ق، ۵۷ و ۲۱۷)، به اصل مهمی برسیم؛ برای مثال حج برای کسی که توانایی دارد، واجب است؛ پس وسایل آن از جمله وسیله سفر، خرج سفر و... نیز به دلیل وجوب آن واجب می‌شود.

هرگاه دعوت به دین به وسیله آواز حاصل شود یا نشاط ادای فرایض با سرودی ایجاد شود، باید طبق همین قاعده گفت: این آواز که مقدمه واجبی شده است، از ضروریات دین به شمار می‌آید؛ پس خود نیز واجب می‌شود.

نتیجه

۱. شریعت الهی بر اساس اهداف و مقاصدی طراحی شده است که در تمام عرصه‌های زندگی رعایت شده و این امر آشکارا قابل مشاهده است.
۲. در قرآن هیچ نص صریحی درباره تحریم موسیقی وجود ندارد.
۳. از اختلاف احادیث درباره موسیقی می‌توان به خوبی درک کرد که موسیقی یک حکم ثابت و همیشگی ندارد.
۴. هر نوع آواز و موسیقی که سبب جلب مفسده‌ای شود و به یکی از ضروریات خمس ضربه وارد کند، حرام است.
۵. علت تحریم موسیقی عبارت است از: ازاله عقل، ترس از فتنه، سبب ترک واجبات شدن و ...؛ پس هرگاه این علتها موجود باشد، حکم به تحریم می‌شود و هرگاه علت نباشد، حکم نیز از بین می‌رود.
۶. هر آواز و موسیقی که سبب جلب منفعتی شود، مانند اعیاد، مراسم ازدواج و تشویق بر عبادت، مستحب هست.
۷. هرگاه نوعی از آواز و موسیقی که نه شهوانی بوده و نه منفعت ثابتی در آن آشکار باشد؛ مباح است.
۸. هرگاه مشغول شدن به موسیقی، سبب ترک مستحبات شود، حکم بر کراهت آن می‌شود.
۹. هرگاه موسیقی مقدمه واجب شود و یکی از ضروریات خمس بر اساس آن، به مقصد برسد، پس استفاده از آن واجب است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آمدی، علی بن محمد، *الإحكام فى أصول الأحكام*، تحقیق: عبدالرزاق عفیفی، بیروت، المكتب الاسلامی، بی تا.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *الجرح والتعديل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
- همو، تفسیر *القرآن العظیم*، تحقیق: اسعد محمد الطیب، عربستان، مکتبه نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية فى غريب الحديث و الأثر*، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طنحی، بیروت، المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *الضعفاء و المتروکین*، تحقیق: قاضی عبدالله، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۰۶ق.
- ابن حبان، محمد بن حبان، *الإحسان فى تقریب صحیح ابن حبان*، تحقیق: شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، *المحلى*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المخصص*، تحقیق: خلیل ابراهیم جفال، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، *احکام القرآن*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۲۴ق.
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فى تفسیر الكتاب العزیز*، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۲۲ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *مجل اللغة*، تحقیق: سلطان زهیر عبدالمحسن، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: سامی بن محمد سلامه، بی جا، دارطیبة، ۱۴۲۰ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: شعیب ارنؤوط و دیگران، بی جا، دارالرسالة العالمية، ۱۴۳۰ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ابن وهب، عبدالله، *تفسیر القرآن من الجامع لابن وهب*، تحقیق: میکوش مورانی، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۲۰۰۳م.
- ابوجیب، سعدی، *القاموس الفقہی لغة و اصطلاحاً*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.

- احمد بن حنبل، *مسند الامام احمد بن حنبل*، تحقیق: شعيب ارنؤوط و عادل مرشد، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
- ازهری، محمد بن احمد، *تهذيب اللغة*، تحقیق: محمد عوض مرعب، بيروت، داراحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- اصفهانی، حمزة بن حسن، *كتاب التنبيه على حدوث التصحيف*، دمشق، محمد اسعد طلس، ۱۳۸۸ق.
- اقبال آشتیانی، عباس، *شعر و موسیقی در ایران*، بی جا، بی نا، بی تا.
- اندلسی، ابوحيان محمد بن يوسف، *البحر المحيط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بيروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحيح البخاری*، تحقیق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بی جا، دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- بصری، محمد بن علی، *المعتمد فی اصول الفقه*، تحقیق: خليل الميس، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
- بصری، یحیی بن سلام، *تفسیر یحیی بن سلام*، تقدیم و تحقیق: هند شلی، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بيروت، داراحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- البیری، محمد، *تفسیر القرآن العزیز*، تحقیق: ابو عبدالله عکاشه و محمد بن مصطفی الكنز، قاهره، الفاروق الحدیثة، ۱۴۲۳ق.
- تبریزی، جواد، *استفتائات جدید*، قم، سرور، ۱۳۸۵ش.
- تفتازانی، سعدالدین، *شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح فی اصول الفقه*، تحقیق: زکریا عمیرات، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
- ثعلبی، احمد بن محمد، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: ابو محمد بن عاشور، بيروت، داراحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- حسینی رودباری، مصطفی، *غنا و موسیقی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷ش.
- حکیم، محمدتقی، *الاصول العامة للفقه المقارن*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۳۱ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، تهران، کتابفروشی نینوا، بی تا.

- حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نورالتقلین*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- خادمی، نورالدین، *علم المقاصد الشریعة*، عربستان، مکتبه العیبکان، ۱۴۲۱ق.
- خرمدل، مصطفی، *تفسیر نور*، تهران، احسان، بی تا.
- خمینی، سیدروح الله، *المکاسب المحرمة*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- خن، مصطفی؛ بغا، مصطفی و شریجی، علی، *الفقه المنهجي على مذهب الامام الشافعي*، دمشق، دارالقلم، ۱۴۳۰ق.
- دارقطنی، علی بن عمر، *سنن الدارقطنی*، تحقیق: شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴ق.
- دستغیب، سیدعبدالحسین، *گناهان کبیره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸ش.
- دعاس، قاسم حمیدان، *اعراب القرآن الکریم*، دمشق، دارالمنیر - دارالفارابی، 1425ق.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴ش.
- رویانی، محمد بن هارون، *مسند الرویانی*، تحقیق: ایمن علی ابویمانی، قاهره، مؤسسة قرطبة، ۱۴۱۶ق.
- ریسونی، احمد، *نظریة المقاصد عند الامام الشاطبی*، بیروت، الدار العالمیة للکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- زحیلی، محمد مصطفی، *القواعد الفقهیة و تطبیقاتها فی المذاهب الأربعة*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۷ق.
- زحیلی، وهبه، *اصول الفقه الاسلامی*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۳۲ق.
- همو، *الفقه الاسلامی و ادلته*، دمشق، دارالفکر، بی تا.
- زرقاء، احمد، *شرح القواعد الفقهیة*، تحقیق: مصطفی زرقا، دمشق، دارالقلم، ۱۴۰۹ق.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۷۶ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الفائق فی غریب الحدیث*، تحقیق: علی محمد بجای و محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- زیدان، عبدالکریم، *الوجیز فی اصول الفقه*، چاپ ششم، تهران، احسان، ۱۳۸۵ق.
- سابق، سید، *فقه السنه*، قاهره، دارالفتح للاعلام العربی، ۱۴۱۹ق.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، *الموافقات فی اصول الشریعة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۹م.
- شاهین، موسی، *السنة و التشريع*، مصر، مجلة الأزهر، ۱۴۱۱ق.
- شریینی، محمد بن احمد، *معنی المحتاج*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- شوکانی، محمد بن علی، *نیل الاوطار*، تحقیق: عصام الدین صباطی، مصر، دارالحدیث، ۱۴۱۳ق.
- صافی، محمود، *الجدول فی اعراب القرآن الکریم*، دمشق، دارالرشید؛ بیروت، مؤسسة الایمان، ۱۴۱۸ق.

- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، قاهره، مکتبه ابن- تیمیه؛ ریاض، دارالصمیعی، ۱۴۱۵ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تهذیب الآثار و تفصیل الثابت عن رسول الله من الاخبار*، تحقیق: محمود محمد شاکر، قاهره، مطبعة المدنی، بی تا.
- همو، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، بی جا، چاپخانه نجف، ۱۳۷۵ق.
- همو، *الامالی*، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- همو، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- عسکری، سیدمرتضی، *احادیث ام المؤمنین عائشه و ادوار من حیاتها*، بی جا، التوحید، ۱۴۱۴ق.
- عمرانی، یحیی بن سالم، *البیان فی مذهب الامام الشافعی*، تحقیق: قاسم محمد نوری، جده، دارالمنهاج، ۱۴۲۱ق.
- غزالی، محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، تحقیق: زین الدین ابوالفضل عراقی، بیروت، المکتبه العصریة، ۱۴۲۸ق.
- همو، *المستصفی*، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
- فاسی، علال، *مقاصد الشریعه و مکارمها*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۳م.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه الواعظین*، قم، منشورات الرضی، ۱۳۷۵ش.
- فخررازی، محمد بن عمر، *المحصل فی علم الاصول*، تحقیق: طه علوانی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۸ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، بیروت، دار و مکتبه الهلال، بی تا.
- فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، *تفسیر اصفی*، تحقیق: محمدحسین درایتی، محمدرضا نعمتی، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
- همو، *تفسیر صافی*، تحقیق: حسین اعلمی، قم، هادی، ۱۴۱۶ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶ق.
- قرافی، احمد بن ادريس، *شرح تنقیح الفصول*، تحقیق: طه عبدالرؤوف سعد، شركة الطباعة الفنية المتحدة، ۱۳۹۳ق.
- قرضاوی، یوسف، *آواز و موسیقی از دیدگاه اسلام*، ترجمه محمدصالح سعیدی، تهران، احسان، ۱۳۸۶ش.

- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تحقیق: احمد بردونی و ابراهیم اطفیش، قاهره، دارالکتب المصریة، ۱۳۸۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
- مجاهد بن جبر، *تفسیر مجاهد*، تحقیق: محمد عبدالسلام ابوالنیل، مصر، دارالفکر الاسلامی الحدیثه، ۱۴۱۰ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار*، تحقیق: یحیی عابدی زنجانی و عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مختار، احمد، *معجم اللغة العربية المعاصرة*، قاهره، عالم الکتب، ۱۴۲۹ق.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بی جا، دارالهدایة، بی تا.
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱-۲۳، کویت، دارالسلاسل، ج ۲۴-۳۸، مصر، دارالصفوة، ج ۳۹-۴۵، کویت، وزاره الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ۱۴۰۴-۱۴۲۷ق.
- نسائی، احمد بن شعیب، *المجتبی من السنن*، تحقیق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیة، ۱۴۰۶ق.
- واحدی، علی بن احمد، *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبدال موجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- هروی، قاسم بن سلام، *غریب الحدیث*، تحقیق: محمد عبدالمعید خان، حیدرآباد - دکن، مطبعة دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۴ق.